

# مجله موسیقی

از انتشارات اداره کل هنرهای زیبای کشور



پروفسور شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

بخشی که در سرمقاله شماره گذشته در باره «موسیقی سبک» آغاز کرده بودیم بدینجا کشید که در برخی از کشورها جهت اصلاح و حفظ اصالت موسیقی سبک دست بدامان آهنگسازان کلاسیک و با اصطلاح جدی شده اند... همچنین اشاره کردیم که موسیقی سبک و «عوام پسند» (ولی نه «عامیانه») در کشورهای دیگر هم، در نیم قرن اخیر، بناچار تحت تأثیر عواملی نامطلوب و ناسالم رفته تا جائیکه مقامات هنری رسمی بفرکر چاره افتاده و کوشیده اند که موسیقی سبک آن کشورها را بسرچشمه اصلی و ملی خود بازگردانند.

از خلال آنچه گفتیم ( و بمنزله مقدمه‌ای بر بحث فعلی ما بود ) این واقعیت را میتوان باسانی دریافت که سیر تحول موسیقی سبک، در کشورهای که اشاره کردیم، با سرگذشت موسیقی سبک و «عوام پسند» در کشور ما جهات مشترک و همانندی بسیار دارد. بدین معنی که در کشور ما هم تصانیف و آهنگهای سبک و مردم پسند سوابق و سنن و خصوصیات ملی مشخصی داشته که، تحت تأثیر عوامل موسیقی بیگانه، دگرگونه شده یا بستگی گزاینده است و جای آن دارد که در احیای این سنن و خصوصیات کوششی معقول بکار رود؛ ولی بی آنکه در این راه، کار بتقلید صرف از گذشتگان کشیده شود زیرا در این مورد کهنه پرستی و نوپردازی، هر دو، ناپسند و زیان بخش است.

آهنگها و تصانیفی را که تا حدود نیم قرن پیش، بوسیله موسیقی دانان و شاعرانی هنرمند، در کشور ما ساخته میشد و عمومیت می یافت نمونه خوبی از موسیقی سبک ملی بشمار میتوان آورد. قسمتی از این تصانیف متأسفانه از بین رفته است ولی آنچه در این میان از بونه اجمال و فراموشی در امان مانده و سینه بسینه یا اتفاقاً بوسیله صفحه گرامافون یا نت نویسی بمان رسیده است بخوبی نشان میدهد که هنرمندان سازنده آنها بعد اعتدالی که لازمه اینگونه آثار است دست یافته بودند بدین معنی که، بی آنکه کار را بابتذال بکشانند، آهنگهایی عوام پسند میپرداختند که خالی از مضامین ادبی بکر و نکات موسیقی بدیع نبود و، مهمتر از همه آنکه، با سنن و خصوصیات موسیقی ملی ما روابطی ناگسستی داشت.

موسیقی سبکی که امروزه در کشور ما رواج دارد متأسفانه این حد اعتدال را از دست داده و تأثیراتی از هر نوع موسیقی قابل تصور و ممکن را بخود پذیرفته است و از موسیقی هندی و عربی و ترکی گرفته تا تمهیدات و فورمولهای موسیقی جاز و رقص فرنگی و موسیقی کلاسیک، همه، بصورتی نسجیده و تصنعی، در آن مورد تقلید صرف قرار می گیرد.

بدیهی است که این عوامل بیگانه و مخرب عرصه را بر موسیقی خالص ملی ما تنگ ساخته و حتی موجودیت آنرا بخطر انداخته است. مضامین ادبی مبتذل - و گاه مستهجن - و تصنعی نیز در تشدید و تسریع این انحطاط

ذوقی کمک فراوان می کند.

نفوذ و تأثیر عوامل بیگانه در آهنگهای موسیقی سبک ما امری طبیعی و اجتناب ناپذیر است. امروزه هیچ دیوار چینی نمیتواند قلمرو امواج رادیویی را محدود سازد یا از نفوذ آهنگهای خارجی جلوگیری نماید.

از طرف دیگر و برخلاف آنچه اغلب می پندارند، نفوذ و تأثیر آهنگهای خارجی را نیز نمیتوان یکسره مغرب هنر ملی دانست زیرا چه بسا که هنر ملی ما بتواند از تماس با عوامل موسیقی های بیگانه، بصورتی صحیح و اصولی، بر توانگری خود بیفزاید و حتی حیاتی تازه بیابد. این امر بخصوص در مورد آهنگهای شرقی درخور تأمل و مطالعه است زیرا، همچنانکه میدانیم، بیشتر موسیقی های شرقی اصل و ریشه ای واحد و ایرانی دارند و تماس با آنها، اگر سنجیده و هشیارانه باشد، در موسیقی ما تغییری اساسی بیار نمیتواند آورد. بنابراین این تأثیرات بیگانه را در موسیقی سبک ما نباید بهر حال مغرب و زبان آور شمرد؛ آنچه ممکنست تیشه بر ریشه صفات خاص موسیقی ملی سبک ما بزند تقلید صرف و سنجیده ایست که طبعی مبتذل و کج سلیقه و بی ذوق محرک آن باشد. بقول یکی از خوانندگان نکته سنج ما «... هیچ بحران هنری در کار نیست؛ آنچه هست بحران هنر مند است!...»

ممکنست گفته شود که موسیقی سبک بهر حال با کثرت مردم و طبقه عوام تعلق دارد و بنا بر این موفقیت یک تصنیف سبک از جانب عامه، تنهامحک و معیار است که در این مورد بدان استناد میتوان کرد. این گفته، با همه ظاهر آراسته و منطقی خود، بی پایه و نادرست است زیرا، عملاً هیچگاه پیش نیامده است که یک تصنیف سبک و در عین حال پر ارزش و واجد شرایطی که ذکر کردیم مورد التفات و استقبال عامه قرار نگیرد. حداقل دقت و کنجکاری این حقیقت را آشکار خواهد ساخت.

اهمیت هنری و ذوقی و آموزشی - و اخلاقی - موسیقی سبک آشکارتر از آنست که بار دیگر درباره آن سخنی بمان آوریم. بنظر میرسد که آزمایش و تجربه ای که در برخی از کشورها در این باره بکار رفته است در کشور ما هم نتایج مثبت بیار آورد. این آزمایش و تجربه عبارتست از همکاری و فعالیت

هنرمندان و آهنگسازان موسیقی کلاسیک و با اصطلاح جدی در زمینه موسیقی سبک اصلاح و توسعه موسیقی ملی ایران بطور کلی این چنین همکاری را ایجاد می کند و موسیقی دانان تحصیل کرده ما میتوانند از این راه نه فقط بیلا آوردن سطح ذوق عمومی کمک نمایند بلکه از لحاظ فنی و هنری موسیقی ملی نیز تجربیاتی سودمند بیندوزند. زیرا این نکته را فراموش نباید کرد که در کشور ما دوگانگی موسیقی ملی کلاسیک و موسیقی ملی سبک، عملاً و اساساً، چندان مفهومی ندارد و مسائل هنری و آموزشی موسیقی نیز از هم جدا نیست و تا زمانی که ذوق عمومی سالم و مستعدی موجود نباشد هیچ فعالیت هنری مثبت و ارزنده ای منجر ب نتیجه ای پی گیر و حاصل خیز نخواهد شد.



شعبه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی